

سیره‌ی امام علی(ع) در تعامل با اهل کتاب

دکتر مصطفی پیرمادیان^۱

کبری شهری^۲

زینب حمزه پور^۳

چکیده:

امام علی(ع) که پس از یک دوره‌ی ۲۵ ساله دوری از صحنه‌ی سیاسی اسلام و بازگشت به سنت‌های جاهلی و انحراف از اصول قرآنی به امامت رسیدند، ناگزیر بودند برای اصلاح جامعه‌ی اسلامی برنامه تمدن‌سازی نوینی را اجرا کنند. این برنامه شامل نظام‌سازی اجتماعی، نظام‌سازی سیاسی، نظام‌سازی فرهنگی و نظام‌سازی اقتصادی بود. یکی از مشخصه‌های نظام‌سازی اجتماعی، تنظیم روابط با اهل کتاب بود که این به سبب حضور اقلیت‌های دینی گوناگونی بود که در قلمرو خلافت آن حضرت اهمیت داشت. این اقلیت‌ها شامل یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صابئین بودند. بنابراین تعادل و تنظیم روابط حقوقی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی با اهل کتاب ضرورتی امکان‌ناپذیر بود. آن حضرت حقوق اجتماعی را برای آحاد جامعه به‌ویژه آزادی اجتماعی نسبت به همه اقلیت‌ها قائل بودند و فرمانداران خود را به رعایت حقوق اهل کتاب و پرهیز از ستمگری نسبت به آنان توصیه می‌کرد. بنابراین چنین تصور می‌شود که امام علی(ع) با اهل کتاب روابط مدارا گونه‌ای داشتند. لذا این پژوهش درصدد بررسی سیره‌ی عملی و نظری امام علی(ع) با اهل کتاب و تعامل آن حضرت با اقلیت‌های دینی است و حقوق گوناگون آنان را بررسی خواهد کرد و مدل تمدن‌ساز علوی را در تعامل با اهل کتاب تبیین خواهد کرد.

کلیدواژگان: امام علی(ع)، اهل کتاب، حقوق

۱. استادیار و عضو هیئت‌علمی دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

۳. کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان

ابتدا باید بگوییم که اهل کتاب کیست‌اند؟ و آیا روابط مسالمت‌آمیز اسلام، شامل غیر اهل کتاب هم می‌شود یا نه؟ از نظر اسلام و قرآن کریم، یهودیت، مسیحیت، زرتشت و صابئین از ادیان آسمانی بوده است و به‌عنوان دین توحیدی تلقی می‌شوند و از اصالت و حقانیت ذاتی برخوردارند. لذا اسلام آن‌ها را به‌عنوان (اهل کتاب) در آئین آسمانی به رسمیت می‌شناسد، هرچند نسبت به تعالیم آن‌ها نظریات اصلاحی نیز دارد. باین‌حال روابط مسالمت‌آمیز و صلح‌جویانه مسلمین نیز، فقط با اهل کتاب نیست بلکه شامل غیرمسلمانان از غیر اهل کتاب که مزاحمتی برای کشورهای اسلامی ایجاد نمی‌کنند، نیز می‌شود. در این میان اهل ذمه از منزلت بیشتری برخوردارند، به جهت این‌که در داخل سرزمین‌های اسلامی و در پناه دولت‌های اسلامی زندگی می‌کنند و با مسلمانان روابط و دادوستد بیشتری دارند. بنابراین در ابتدا این مقاله از سیره‌ی رسول اکرم (ص) در تعامل با اهل کتاب سخن گفته‌شده است. لذا سیره‌ی ایشان بر اساس آموزه‌های قرآن مدارا گونه بوده است. سپس به نحوه‌ی برخورد خلفای نخستین با اهل کتاب اشاره کردیم که در زمان خلفا چون آنان آگاهی لازم را برای پاسخ‌گویی در مناظرات با اهل کتاب نداشتند؛ امام علی (ع) راهنما و کمک آن‌ها بود و درواقع امام (ع) کمک به اسلام نمود. امام علی (ع) در جامعه‌ی عصر خویش در کنار مسلمانان با اقلیت‌های مختلف یهودی، مسیحی، زردشتی روبرو بود. لذا حضور آنان می‌طلبید تا امام به‌عنوان رهبر جامعه که با آنان در تعامل بود؛ حقوقی را برای آنان قائل گردد. لذا امام به جهت حضور این اقلیت‌ها تعاملات گوناگونی با آنان داشتند. امام علی (ع) در تعامل اقتصادی با اهل کتاب با رعایت موازین دادوستد می‌کردند و در تعامل سیاسی پیمان‌هایی را منعقد می‌کردند و پایبند بودن به عهد برای ایشان حائز اهمیت بوده است. امام (ع) نیز در تعاملات اجتماعی با اهل کتاب به‌مانند مسلمانان حقوقی را قائل می‌شدند. حتی در تعاملات فرهنگی، ایشان سعی داشتند با مناظراتی که با آنان داشتند ارزشمند بودن دین اسلام را به آنان نشان دهند. لذا به این صورت بود که در این مناظرات به دین اسلام گرایش

می‌یافتند. لذا چنین استنباط می‌گردد که امام(ع) روابط مدارا گونه‌ای با اهل کتاب داشته‌اند و با این نوع سیره در حقیقت در جذب آنان به اسلام گام اصلی برداشتند. در این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع اولیه و ثانویه، تعامل امام علی(ع) با این اقلیت‌های دینی پرداخته می‌شود و از جهت شناخت رفتار امام علی(ع) با این گروه‌ها حائز ارزش است.

سیره‌ی رسول‌الله(ص) در برخورد با اهل کتاب

ابتدا به‌صورت کوتاه سیره‌ی رسول‌الله را با ذکر چند مورد مطرح می‌کنیم: در کتاب فقه سیاسی این‌چنین تعریفی درباره‌ی حقوق عمومی افراد و اقلیت‌ها بیان گردیده است. حقوق عمومی افراد شواهدی را در برمی‌گیرد که به‌طور مستقیم و محسوسی نقش دولت و حکومت در آن‌ها مطرح است، مباحث حقوق عمومی از آنجا که حقوق و اختیارات و وظایف حکومت و همچنین حقوق و تکالیف افراد در برابر آن مربوط می‌شود جنبه‌ی فردی ندارد و به حقوق عمومی موسوم است(عمید زنجانی، ۱۳۷۳: ۱/۳۳). بر مبنای این تعریف می‌توان چنین برداشت کرد که در برابر قوانین اسلام، همه‌ی افراد ملزم به رعایت هستند. چون آن‌ها در پناه دولت اسلامی زیست می‌کنند و با مسلمانان روابط دارند. و قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: از مجادله و آزار و اذیت آن‌ها نهی می‌کند(عنکبوت، ۴۶). در مورد رابطه پیامبر(ص) با اهل کتاب باید توجه داشت که رسول‌الله(ص) طی پیمانی با یهودیان در سال اول هجری، آنان را در عمل انجام‌شده قراردادند و با خویش همراه ساختند، باین‌حال در سال دوم هجری، مخالفت‌های فرهنگی آنان با اسلام شروع شد و تجار و دانشمندان آنان، به‌خصوص حیی بن اخطب با سؤال‌های خود تشکیک‌های بسیاری را در عقاید مسلمانان ایجاد کردند، تا آنان را از اسلام برگردانند، لیکن رسول‌الله(ص) به‌وسیله‌ی وحی پاسخ آنان را داد(ابن هشام، ۱۳۷۵، ۱/۵۳۸). زمانی که مخالفت‌های یهودیان بیشتر شد، در نامه‌ای به آنان حقانیت خود را که در تورات آمده است را نگاشت و آنان را به‌سوی خداوند و پیامبرش دعوت کرد، لیکن این نامه سودی نداد. رسول‌الله(ص) در برابر آنان رو اداری مذهبی و قدرت تحمل بالایی را نشان داد و با آنان به گفتگو نشست. آنان از وی سؤال کردند: "تو بر چه

دینی هستی؟" رسول‌الله (ص) فرمود: "بر دین و روش ابراهیم هستیم" آنان گفتند "ابراهیم بر دین یهود بود" رسول‌الله فرمودند: "تورات را بیاورید و هر چه در آن بود از آن پیروی می‌کنیم"، لیکن نپذیرفتند یهودیان بازگفتند: "اگر پیامبری برای ما از آسمان کتابی بیاورد که آن را بخوانیم و گرنه ما نیز مانند تو قرآنی که آوردی، خواهیم آورد." رسول‌الله (ص) پاسخ آنان را از قرآن چنین گفت: "بگو اگر من و آن متفق شوند که مانند این قرآن کتابی بیاورند، هرگز نتوانند، اگرچه همه پشتیبان یکدیگر باشند." به جهت ناتوانی یهودیان مثل حی بن اخطب در برابر پاسخ‌های رسول‌الله (ص) از قرآن عبدالله بن سلام به آئین اسلام درآمد. زمانی که رسول‌الله (ص) برای گرفتن وامی که یهودیان بنی نضیر برای پرداخت به بنی عامر قول داده بودند، نزد آنان رفتند، در مسیری آنان را دیدند که قصد کشتن وی را دارند، به آن‌ها ده روزی مهلت داد تا از مدینه بروند، لیکن حی بن اخطب یکی از رؤسای یهودیان این امر را نپذیرفت و این موجب حرکت رسول‌الله (ص) به سوی بنی نضیر شد. در این میان یهودیان خواستار ترک مدینه شدند با این شرط که هر چه شتران آن‌ها قدرت حمل آن را دارد با خویش ببرند. رسول‌الله (ص) نیز پیشنهاد آن‌ها را به جهت آن که چشم‌داشتی به ما آن‌ها نداشت، پذیرفت. در اینجا نیاز به توضیح است که بگوییم که تنی چند از یهودیان به اسلام گرویدند، از جمله ابوسعید ابن وهب (ابن سعد، بی‌تا: ۱۹۲-۲/۱۹۰). مخیریق که وصیت کرد اگر کشته شدم اموالم به رسول‌الله تعلق گیرد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۰: ۶/۲۲۲؛ منتظر القائم، ۱۳۸۶: ۱۹۵). با گسترش مخالفت‌های یهودیان با رسول‌الله (ص)، آن حضرت یهودیان بنی قینقاع را گردآورد و به آنان فرمود: از آنچه بر سر قریش آمد، بترسید و اسلام آورید. شما در کتاب آسمانی خودتان حقانیت مرا دیدید. یهودیان پاسخ دادند: تو مغرور شده‌ای، اگر به جنگ ما بیایی، خواهی فهمید، مرد میدان هستیم (ابن هشام، ۱۳۷۵: ۲/۴۷).

طراحان نبرد خندق نیز از رؤسای یهودیان بنی نضیر به‌ویژه (حی بن اخطب) بودند که از خیبر به سوی مکه رفتند و بزرگان قریش را به نبرد با رسول‌الله (ص) ترغیب کردند. حتی یهودیان غطفان را با وعده پرداخت یک سال خرمای خیبر به همکاری ترغیب داشتند (واقعی، ۱۴۰۹: ۲/۴۴۱). در توضیح این مطلب می‌توان چنین گفت که یهودیان

برای نبرد با رسول الله(ص)، دسیسه‌های بسیاری را در نظر می‌گرفتند، لیکن به یاری خدا و اصحاب اندک رسول الله(ص) به شکست منتهی می‌شد. رسول الله(ص) روش‌های مدارا گونه‌ای را به کار می‌بستند تا آن‌ها به اسلام درآیند و همان‌طور که ذکر شد، تعدادی از آن‌ها به اسلام درآمدند. رسول اکرم فرمودند: (هر کس که بر هم‌پیمان مسلمانان ستم کند یا به او بیش از طاقت تکلیف نماید در روز قیامت من شخصاً طرف حساب او هستم(بلاذری، ۱۴۰۷: ۱۶۷). زید بن سعنه از دانشمندان یهود، بیش از آن‌که مسلمان شود برای گرفتن طلبی که از پیامبر (ص) داشت به نزد پیامبر (ص) آمد. عبا پیامبر را برداشت و بقیه‌ی آن حضرت را چسبید و تندی کرد و گفت: شما فرزندان عبدالمطلب همواره در پرداخت وام خویش تأخیر می‌کنید. پیامبر فرمود: هنوز سه روز مهلت دارد. و به عمر دستور داد وام او را بدهد و بیست کیلو هم بیشتر پرداخت کند. سعنه مسلمان شد و گفت: نبوت را در محمد(ص) آزموده بودم به جزء دو مورد: نخست اینکه بردباری او بر خشمش پیشی بگیرد و دوم اینکه خشم او موجب بیشتر شدن بردباری گردد. که این دو را هم نیز آزمود(نویری، ۱۳۶۵: ۳/۲۲۵). در تبیین مطلب ذکرشده بایستی گفت که رسول الله(ص) با رفتار خویش که توأم با مهربانی و بردباری بوده است، الگوی انسان مدارانه را حتی به غیرمسلمانان نمایان می‌داشته است، به این شکل فرد غیرمسلمان به اسلام و اخلاقیات و اعتقادات اسلامی ترغیب می‌شده است.

الگوی انسان گرایانه رسول الله(ص) زمانی که در تشیع جنازه‌ی یکی از یهودیان مدینه شرکت کرد و گروهی از صحابه به تبعیت از آن حضرت در تشیع حضور یافتند، اما ناراضیتی خویش را بیان داشتند، نمایان شد. رسول الله(ص) در پی ابراز ناخشنودی آنان از این عمل، از آنان پرسید: " آیا این یهودی انسان نبوده است؟" با این سخن همگی ساکت شدند(بخاری، ۱۴۰۷: ۲/۵۵۹). پیامبر(ص) در نامه‌هایش به رؤسای دولت‌های معاصر خویش، به قبول رسالت آن حضرت و گرویدن به آیین اسلام را خواستار می‌شد و در مواردی به بقای مَلک و سلطنت آنان تصریح و تداوم حاکمیت آنان بر قلمرو سرزمین خویش را تضمین می‌کرد. آن حضرت، نتیجه سرپیچی آنان از این دعوت الهی را مجازات اخروی می‌دانست؛ مثلاً در نامه‌اش به پادشاه ایران و یا قیصر روم، می‌فرماید: اگر این دعوت را نپذیری، گناه مَلت مجوس و یا مردم مصر و... به گردن تو خواهد بود؛

چون که با نپذیرفتن اسلام از سوی سلاطین، مردم این سرزمین‌ها نیز از آزادی عقیدتی و گرویدن به اسلام محروم می‌ماندند. سیره پیامبر(ص) گرفته‌شده از قرآن کریم است، که حق حیات و رسمیت جوامع مختلف را به‌صراحت تضمین می‌کند. او در روابط بین‌الملل با ملل غیرمسلمان بسیار آزادمنشانه برخورد می‌کرد؛ مثلاً وقتی پیامبر(ص) نمایندگان جامعه نصاری نجران را به حضور پذیرفت، اعتقاد ایشان به الوهیت مسیح را سرزنش کرد و آنان را به قبول دین اسلام فراخواند. با این وجود، آن‌ها را به قبول اسلام مجبور نکرد، بلکه به آنان اجازه داد برای عبادت به آیین خویش، از مسجد مدینه استفاده کنند (بوزار، ۱۳۶۲: ۱۷۹). رویه مسالمت‌آمیز پیامبر(ص) با مخالفان سبب شد که افراد، گروه‌ها و هیأت‌های مذهبی فراوانی، آزادانه به مدینه مهاجرت نمایند. برخی از این هیأت‌ها، به نمایندگی از پادشاهان؛ مانند پادشاه حبشه و شاهان حِمیر، به مدینه اعزام شده بودند. در تاریخ حدود چهل هیأت مذهبی یا سیاسی آمده است که مدینه، شهر پیامبر(ص) پذیرای آنان بوده است (ابو زهره، ۱۳۷۵: ۴۵۳-۴۴۲/۳). چنین تحلیلی می‌توان داشت که رسول‌الله در جهت گسترش اسلام و راهنمایی غیرمسلمانان تمام تلاش‌ها و راه‌ها را سیر می‌نمودند و از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزیدند.

حر عاملی در وسائل الشیعه چنین آورده است که رسول اکرم(ص) فرمودند: (آن کس که بدون حقی کسی را بکشد یا کتک بزند، مورد لعن الهی است) حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۹۲۱). در کنز العمال آمده است که زنی یهودی به رسول‌الله(ص) جسارت می‌کرد یکی از مسلمانان او را کشت، پیغمبر خون او را هدر دانستند و دیه او را باطل کردند(ابن حسام‌الدین هندی، ۱۴۱۳: ۱۵/۱۲۱). مطلب بالا بیان‌گر آن است که همه‌ی انسان‌ها در برابر قانون برابر و یکسان بودند و رسول‌الله تمایزی قائل نبودند.

سیره‌ی امیرالمؤمنین(ع) در زمان خلفای نخستین در رابطه با شیوه‌ی برخورد با اهل کتاب

در کتاب ناسخ التواریخ چنین روایت است که جاثلیق نصاری به عمر گفت مرا به کسی رهنمون باش تا سؤال مرا پاسخ دهد، عمر وی را به نزد امیرالمؤمنین رهنمون کرد. فرد نصاری از امیرالمؤمنین پرسید: یا علی مرا خبرده که تو مؤمنی در نزد خدایا مؤمنی در

نفس خویش . فرمود: من در نزد خدا مؤمنم. فرد نصاری گفت از مقام خود در بهشت بگو؟ فرمودند: منزلت من با پیغمبر(ص) است. گفت: صدق آن را از کجا دانستی؟ فرمودند: به کتاب منزل و صدق بنی مرسل گفت: خداوند در کجاست؟ فرمودند: خداوند رامکانی نیست. گفت: طریق معرفت حق کدام است؟ فرمودند: خداوند جبار بزرگتر از آن است که وصف شود به مقدار یا ادراک شود به حواس و قیاس. گفت: پیغمبر شما در حق مسیح چه فرموده؟ فرمودند: او مخلوق است و لزوم تدبیر او در امر معاش و تصویر و تغییر او از حالی به حالی و فزونی‌ها که از او منفک نشود و نقصان‌ها که از او دور نگردد، واجب می‌کند که مخلوق باشد. این سؤال در ادامه‌ی خوابی بود که آن نصاری در خواب مقام امام علی(ع) را دیده بود، لذا اسلام را نپذیرفت(لسان الملک سپهر، ۱۳۹۶: ۳۸-۵۳۷).

زمانی که عمر تصمیم گرفت شبه جزیره را از یهودیان پاک سازد، به آنان اخطار کرد که سرزمین‌های خود را به دولت اسلامی واگذار کنند و بهای آن را بگیرند و فدک را خالی کنند. رسول‌الله(ص) از روز نخست با یهودیان ساکن فدک قرار گذاشته بود که نیمی از آن را در اختیار داشته باشند و نیمی دیگر را به رسول‌الله(ص) واگذار کنند. به این جهت سهم یهودیان را به ۵۰ هزار درهم پرداخت کردند و عمر این منبع را از مالی که از عراق به دست آمده بود، پرداخت کرد(سبحانی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). این مطالب بیان‌گر این است که رسول‌الله(ص) پیمان‌ها و وعده‌ها را به هر صورتی که بود، انجام می‌دادند و هیچ تمایزی بین مسلمانان و غیرمسلمان در این زمینه قائل نبود.

در کتاب مروج الذهب در رابطه با رفتار خلیفه عثمان چنین روایت شده است که یکی از عمال وی که ولید بن عتبته بن ابی معیط بود و کارگزار وی در کوفه بود که دچار فسق و فجور علنی شد. گروهی از حمله ابو زینب بن عوف ازدی و جندب بن زهیر ازدی بودند به نزد عثمان رفتند و شهادت دادند که ولید شراب نوشیده است. عثمان گفت: "شما از کجا می‌دانید که او شراب نوشیده است؟" گفتند: "این شراب است که ما در جاهلیت نوشیده‌ایم." و انگشتری که از دست وی برداشته بودند و به همراه خویش برده بودند به عثمان دادند. لیکن عثمان با آن‌ها تغییر کرد و به سینه‌ی آن‌ها زد و گفت: "از من دور شوید". آن‌ها نیز به نزد امیرالمؤمنین(ع) رفتند و آنچه اتفاق افتاده بود را بیان

کردند. امیرالمؤمنین نزد عثمان رفت و گفت: "چطور شهود را بیرون کردی و خود را معوق گذاشتی؟" عثمان گفت: "چه باید کرد؟" امیرالمؤمنین چنین اظهار داشتند ولید را احضار کنید. و اگر روبروی شهادت دادند و او با دلیلی خویشتن را تبرئه نکرد، او را حد بزنید. چنین شد و در نتیجه چون ولید دلیلی برای تبرئه خویش نداشت حد جاری شد. ولید زبان به ناسزا گفت و عقیل بن ابی طالب که حضور داشت گفت: "ای پسر معیط طوری سخن می‌کنی که گوئی نمی‌دانی کیستی تو دیلاقی از اهل صفویه هستی که در واقع پدرت یهودی بوده است". ولید می‌خواست از دست علی بگریزد، لیکن علی(ع) او را کشت. عثمان گفت: "نباید این‌طور با او رفتار کنی" امیرالمؤمنین فرمودند: "وقتی شخصی فاسقی کند و نگذارد که حق خدا را از او بگیرند مستحق بدتر از این است" (مسعودی، ۱۳۶۷: ۱۳۴۵). در تحلیل مطالب بالا بایستی عنوان کرد که امیرالمؤمنین رعایت تساوی و رسیدگی به حقوق را در مورد غیرمسلمان ضروری می‌دانست و آن را از وظایف خویش می‌دانست. امام علی(ع) عدالت را در زمینه‌های مختلف در رابطه با گروه‌های مختلف مردم اجرا می‌نمودند و هدف ایشان کسب رضایت خداوند بود و لذا تأکید داشتند که همه برادرید و نسبت به حق برادر نبایستی تعدی نمایید. حتی چنین می‌فرمودند که نرمی و مدارا کردن با اهل کتاب، تا زمانی که تعدی از جانب غیرمسلمانان صورت نگرفته است بهترین شیوه است.

بررسی سیره‌ی عملی امیرالمؤمنین(ع) در تعامل با اهل کتاب از بعد مسائل اجتماعی

حال در رابطه با سیره‌ی امیرالمؤمنین در ادامه چنین می‌آید: زمانی که امام علی(ع) بعد از گذشت یک دوره‌ی بیست‌ساله به عرصه‌ی خلافت رسیدند، جامعه‌ی زمان ایشان با توجه به انحرافات شکل‌گرفته نیاز به اصلاحاتی داشت، لذا ناچار به اجرای برنامه‌ی تمدن‌ساز نوینی شدند. یکی از برنامه‌های ایشان تنظیم روابطشان با اهل کتاب بود، زیرا در قلمرو خلافت آن حضرت، اقلیت‌های دینی گوناگونی شامل یهودیان، مسیحیان، زرتشتیان و صائبین زندگی می‌کردند. لذا امام علی(ع) برای پیروان ادیان دیگر در کنار

مسلمانان آزادی قائل بودند. بنابراین نباید از نظر دور داشت سیره‌ی حضرت علی (ع) در ادامه‌ی سیره‌ی رسول الله (ص) پی‌ریزی شده بود.

کلینی در کتابش روایتی از امیرالمؤمنین علی (ع) که به همراه مردی از اهل کتاب از خارج از کوفه به شهر می‌آمدند و با یکدیگر سخن می‌گفتند. بر سر دوراهی که رسیدند، مرد کتابی با تعجب مشاهده کرد که رفیق مسلمانش که او را نمی‌شناخت با او همراه شد پرسید: " مگر تو نگفتی می‌خواهی به کوفه روی؟" گفت: " چرا، پرسید: " پس چرا از این طرف می‌آیی؟" پاسخ داد: "می‌خواهم کمی با تو همراهی و مشایعت کنم." پیامبر فرمودند: " هرگاه دو نفر در یک‌راه با یکدیگر مصاحبت می‌کنند، حقی بر یکدیگر پیدا می‌کنند و من می‌خواهم حق را به‌جا آورم" این رفتار موجب مسلمان شدن وی شد (کلینی، ۱۳۸۸: ۲/۶۷۰؛ مجلسی، بی تا ۴۱۳/۵؛ حمیری، ۱۴۱۳ق: ۱۰). در تحلیل مطالب چنین می‌توان اظهار کرد که رعایت احترام و ادب در رابطه با اهل کتاب از نظرگاه امیرالمؤمنین حائز اهمیت است و این نوع سیره در ادامه سیره‌ی رسول الله (ص) بوده است. امام علی (ع) همان‌طور که رسول الله (ص) سفارش‌های لازم را در رابطه با اهل کتاب داشتند، چنین سفارش‌ها و توصیه‌هایی را عملی نمودند. امام (ع) رعایت اهل کتاب را حتی در آداب معاشرت چنان الزام‌آور می‌دانستند که در مطلب بالا همراهی با همسفر کتابی و احترام به او را مهم دانستند.

روایت شده است که زمانی یاران معاویه در شهر انبار از زنی از اهل کتاب خلخال و گوشواره درآوردند به کوفی‌ها گفت: " اگر مسلمانی از غصه این ماجرا جان از قالب تهی کند، مورد سرزنش من نخواهد بود". این مطالب نشان‌دهنده‌ی آن است که رعایت حقوق اجتماعی برای اهل کتاب از دید امیرالمؤمنین ارزشمند است و حکومت امیرالمؤمنین در رعایت قانون نسبت به مسلمان و غیرمسلمان و پاس داشتن مساوات برتر است. چنان‌که وقتی امیرالمؤمنین علی (ع) ذره‌ی گم‌شده‌ی خود را در دست مردی نصرانی یافت و او را نزد شریح قاضی منصوب خود برد و اقامه‌ی دعوی کرد و توانست برای ادعای خویش دلیلی بیاورد، قاضی به نفع آن نصرانی حکم داد و ملاحظه‌ی وی را نکرد که زمامدار مسلمانان بود این امر سبب شد که آن مرد اقرار کند که زره امام زمان رفتن به صفین از پشت شترش افتاده و او آن را برداشته است و همین امر سبب شد که

آن مرد اظهار اسلام نماید. امام علی(ع) زره را همراه اسبی به وی بخشید(ابن منظور، ۱۴۰۸هـ، ۱۸/۶۳؛ ابن اثیر، بی‌تا: ۲۳۹-۴/۲۳۸). آن جناب در جنگ خیبر زمانی که مرحب یهودی برای جنگ با او در برابرش آمد و گفت: مردم خیبر می‌دانند که منم مرحب، آن کسی که اسلحه و ابزار جنگم برآن و خود پهلوانی جنگ‌دیده هستم، هنگامی که جنگی پیش آید و شعله‌ور گردد. حضرت به جنگ او رفته و فرمودند: "منم آن کس که مادرم مرا حیدر نامیده، و چون شیر بیشه نیرومند و سخت هستم، اکنون شمارا با پیمان‌های چون ستدره می‌سنجم" (اصفهانی، ۱۳۸۵: ۱۴). این بیان‌گر آن است که تا زمانی که دشمن خواهان درگیری و مبارزه نبود، امام آغازگر نبرد نبودند و مماشات و مدارا را ترجیح می‌دادند. روزی اشعث بن قیس از امام علی(ع) پرسید: چگونه از مجوسیان جزیه می‌گیرید؟ (حال آنکه جزیه گرفتن، فقط از اهل کتاب جایز است) و مجوسیان کتاب آسمانی ندارند؟ حضرت چنین فرمودند: «چنین نیست که گمان می‌کنی! آنان دارای کتاب آسمانی بودند و خداوند رسولی را برایشان مبعوث کرد...» (حویزی، ۱۴۱۵: ۳/۴۵۷).

در رابطه با قضاوت و حکم نمودن در میان پیروان ادیان، امیرالمؤمنین علی(ع) گوناگون فرمودند: "اگر مرا بر مسند حکومت بنشانند، در میان اهل تورات، به توراتشان و در میان اهل انجیل به انجیلشان و در میان اهل قرآن به قرآنشان حکم می‌کنم، طوری که اهل کتاب از جانب خود بگویند: علی راست است" (جرdaq، بی‌تا، ۵/۱۲۰۶؛ ابن‌بابویه، ۱۴۹۸: ۷/۱۹۲؛ مفید، بی‌تا: ۷۳۰). در توضیح چنین می‌توان گفت که امام علی(ع)، به مخالفان فکری و عقیدتی خود آزادی می‌دادند اما زمانی که پا را از حد خود فراتر نهاده و به فساد و تباهی و هرج و مرج می‌پرداختند که به جامعه آسیب می‌زدند، یا آزادی آنها را محدود می‌ساخت و یا آن را بی‌اثر می‌ساخت. و طبق کتاب خودشان با آنها رفتار می‌کرد.

در نهج‌البلاغه در نامه ۵۳ آمده است: امیرالمؤمنین به مالک اشتر توصیه کرد: با مردم دوست و مهربان باش، مبادا همچون حیوان درنده باشی که خوردن آن را غنیمت دانی، زیرا مردم دودسته‌اند: دسته‌ای برادر دینی تو و دسته‌ای همانند تو در آفرینش می‌باشند(نهج‌البلاغه، نامه ۵۳). آن حضرت وقتی محمد بن ابی بکر را به استانداری

مصر برگزید، عهدنامه^۳ی را برای وی نوشت: او را به تقوی از خدا و طاعت از او در نهان و عیان فرمان داد و به ترس از خدا در غیبت و حضور و به نرمش با مسلمانان و به سختگیری با ناپکاران و عدالت با اهل ذمه و دادخواهی ستم دیده و سختگیری بر ستمکار گذشت از مردم و به احسان تا می‌تواند و خداست که به محسنان پاداش می‌دهد و مجرمان را عذاب کند(ثقفی کوفی، بی‌تا: ج اول، ۲۲۴؛ حرانی، ۱۳۵۲: ۱۷۱؛ طبری، ۱۳۵۲: ۲۴۹۲/۶). عدالت در خلافت امیرالمؤمنین حکم فرما بوده است و حقوق اهل کتاب حتی در امور قضایی اجرا می‌شده است. امیرالمؤمنین با ملاک عدالت و با اتخاذ روش عدل مدارانه با دولت و دشمن و مخالف و موافق رفتار می‌نمود. بنابراین امام علی(ع) هم الگوی اخلاق و معرفت بشری است و هم الگوی عدالت و آزادگی و کرامت انسانی و احترام به انسان‌هاست و روش و منش آن رهبر بزرگ بشریت نماد عینی حاکمیت اسلام و دین در تمام ابعاد است. چون امام همان‌طور که عدل مجسم است، قانون مجسم هم هست و ایمان مجسم هم هست و عرفان مجسم هم هست و عین عدل و قانون و ایمان و معرفت امام علی(ع) است که وی را در میان تمامی رهبران عالم برتر ساخته است(بیات، ۱۳۸۰: ۲۷۲-۲۷۱). درواقع این جملات بیانگر این است که امیرالمؤمنین علی(ع) الگویی کامل به‌عنوان رهبر و امام بر جامعه‌ی اسلامی است.

حضرت علی(ع) به عمر بن مسلمه‌ی ارحب‌ی نوشت: رازداران و همدستانی را از خویش مگیرید که درآشفته ساختن شما کوتاهی نمی‌کنند و خدای عزوجل در مورد اهل کتاب گفته است: یهود و ترسایان را دوستان خود نگیرید و هر کس از شمار آنان را دوست بدارید پس خود از آنان است و خراج را برایشان سخت بگیرید و باکسانی که آن‌سوی ایشان‌اند، نبرد کن و از خون ایشان بهره‌یز(یعقوبی، ۱۳۴۳: ۲/۱۱۷). در تحلیل مطلب می‌توان چنین نتیجه گرفت که هرچند این سخن امیرالمؤمنین دلالت بر عدم همدستی با اهل کتاب است باین‌حال امیرالمؤمنین تأکید بر عدم تعدی بر آن‌ها را داشته‌اند. امیرالمؤمنین(ع) همواره در تلاش بودند تا با شیوه‌ی برخورد آرام توأم با منطق با اهل کتاب آن‌ها را با دین اسلام و شیوه‌ی برخورد صحیح آنان را به این دین راغب کنند. به نظر می‌رسد امام(ع) از جهت آن‌که دوستی با اهل کتاب را، راهی به سمت انحراف می‌دانستند.

در رابطه با گواهی اهل کتاب در کتاب الگوهای رفتاری حضرت امیرالمؤمنین چنین آمده است: دو نفر یهودی بر اسلام یهودی دیگر گواهی دادند، آیا گواهی آنان پذیرفته می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: نه، زیرا یهودیان کلام خدا را تغییر داده و گواهی دروغ می‌دهند. و نیز پرسیدند: آیا گواهی دو نفر نصرانی بر اسلام یک نفر مجوسی پذیرفته می‌شود؟ آن حضرت فرمودند: آری، زیرا خداوند در قرآن مجید در سوره‌ی مائده آیه ۸۲ می‌فرماید: و می‌یابی نزدیک‌ترین مردم را از نظر دوستی با اهل ایمان، کسانی که گفته‌اند ما ئیم ترسایان، برای اینکه بعضی از آنان کشیشان و صومعه‌نشینانند و آنها از عبادت خدا تکبر نمی‌کنند. و کسانی که از عبادت خدا تکبر نمی‌ورزند گواهی دروغ نخواهند داد (دستی، ۱۳۸۱: ۱۴۱-۱۳۹/۱۰). امیرالمؤمنین (ع) فرمودند: به مروت و مردانگی موصوف است کسی که رعایت ذمه و حق‌دوستانش را کند و با دشمنانش باانصاف رفتار نماید (انصاری، بی‌تا: ج ۲، ۵۹۹). در تحلیل آن می‌توان گفت که امیرالمؤمنین (ع) با رفتار و سخن خویش به مسلمانان نحوه‌ی تعامل با اهل ذمه را بیان داشتند و خواستار پیگیری این نوع برخورد بودند. لازم به ذکر است که امیرالمؤمنین (ع) برای همه‌ی مردم به‌عنوان یک انسان ارزش‌قائل بودند و همه را برادر هم می‌خواندند و ملاک اصلی برای ایشان انسانیت بود و چنین سخنی را مکرر به یاران خویش بیان می‌داشتند. بنابراین ایشان همواره رعایت حال اهل کتاب و تعهد به عهد و پیمان‌ها مدنظرشان بود. این نوع توجه امام (ع) نشان از مهربانی و رفتار مدارا گونه‌ی ایشان است. ابن ابی الحدید نیز روایتی را از یکی از صحابه نقل می‌کند که به یکی از غلامانش دستور داده بود گوسفندی را ذبح کند. در حال ذبح گوسفند او را توصیه کرد که همسایه‌ی یهودی را فراموش نکند. غلام پرسید: چرا سفارش این یهودی را می‌کنی؟ گفت: رسول اکرم (ص) آن‌قدر سفارش همسایه را فرمودند که ما گمان کردیم همسایه از همسایه‌اش ارث می‌برد (ابن ابی الحدید، ۱۳۸۵: ۱۷/۸).

امیرالمؤمنین در رابطه با حقوق اهل کتاب فرمود: (اموال و دارایی‌های ما و خون و جان آنان مانند خون و جان ما است) (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۹/۱). امیرالمؤمنین در رابطه با اهل کتاب به‌گونه‌ای انسان‌مدارانه و بر طبق اصول اخلاقی رفتار می‌کردند که همگان به این امر اذعان داشته و همگی معترف‌اند این امر بیانگر روحیه‌ی انسان‌گرایانه و

عدالت گرایانه امیرالمؤمنین است که سیره‌ی صحیحی را به کار می‌بردند تا با این شیوه هم آن‌ها به مساوات و حقوق یکسان برسند و هم به این طریق با مشاهده این رفتار، به دین اسلام ترغیب شوند. حضرت علی(ع) خوردن غذای اهل کتاب را جایز می‌دانستند، لیکن آن از خوردن گوشت حیوان ذبح‌شده توسط آنان نهی کرده است و چنین فرمودند: از غذای زرتشتیان بخورید جزء ذبایح، آن‌ها که حضرت حلال نیست گرچه نام خدا بر آن برده باشند(طوسی، ۱۳۹۰: ۴/۷۰؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/۲۸۵). مطالب ذکرشده این نکته را نمایانگر است که امام علی(ع) در رابطه با هر مسئله‌ای حتی مسئله‌ی حلال بودن غذا اهل کتاب سفارش‌ها را داشته‌اند و این دقیق و نکته‌سنج بودن امیرالمؤمنین را در رابطه با چیزهایی که شاید به چشم نیایند، بیان می‌کند. طبرسی در مستدرک الوسائل به نقل از امیرالمؤمنین چنین آورده است: که بعد از ظهور اسلام، هیچ کلیسایی ساخته نشد(طبرسی، ۱۴۰۷: ۱/۱۰۱). در توضیح بیشتر مطلب می‌توان چنین آورد که نشر دین مبین اسلام از اهداف اساسی امیرالمؤمنین(ع) در حیات زندگی‌شان بوده است و برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی دریغ نمی‌وزیدند.

رفتار امام علی(ع) در برخورد با اهل کتاب از منظر مباحث اقتصادی و بازتاب آن در جامعه

امیرالمؤمنین درزمینه‌ی از بین بردن فقر در جامعه نیز برنامه‌هایی را به اجرا درآورد حتی زمانی که پیرمردی را دید که گدایی می‌کند، پیگیری نمود که آن مرد کیست. متوجه شد آن فرد مسیحی است و ناتوان شده است. پس حکم تأمین او را از بیت‌المال نمود(طوسی، ۱۳۶۵: ۶/۲۹۳). امام علی(ع) نه تنها در گفتار بلکه در عمل نیز فقر و محرومیت‌زدایی را در برنامه‌ی اصلاحات اجتماعی خود پیاده کرد و حقوق اجتماعی آحاد جامعه و مخالفان را در نظر گرفت(منتظر القائم، ۱۳۸۶: ۳۱۹-۳۱۹).

سفارش‌ها و توصیه‌ها و نامه‌هایی که امیرالمؤمنین به کارگزاران و فرمانداران خود بر ولایات می‌نوشت، همگی بیانگر شخصیت عدالت گرایانه و مساوات جویانه امام علی(ع) است که حقوق اجتماعی، اقتصادی، قضایی و فرهنگی را چه برای مسلمانان و چه برای غیرمسلمانان از جمله اهل کتاب قائل بودند. امیرالمؤمنین به فرماندهان سپاه خویش

نوشت: "که من در نزد شما و اهل ذمه از برداشت آذوقه سپاه از کشت مردم، به عنوان اذن و آگاهی کشاورزان به کلی تبری می‌جویم مگر آن که اندازه که گرسنگی شدید را فرونشاند و از نیاز مبرم به بی‌نیازی رساند یا نابینایی را به رهیابی برطرف کند و همانا مراقبت سخت‌گیرانه در این کار بر عهده‌ی شماست، سپس مردم را از ظلم و تجاوز برکنار دارید و جلوی دست بی‌خردان را بگیرید و مراقب باشید مرتکب اعمالی نشوید که خدا از ما نپسندد و دعای ما را به سبب آن بر ضد ما و شما برگرداند" (منقری، ۱۳۸۲: ۱۲۵).

حتی امام علی (ع) در نامه‌ای که به قرطبه بن کعب انصاری می‌نوشت: همانا از ذمیان در حوزه‌ی مسئولیت تو نه‌ری را در زمین خود نام‌برده‌اند که بی‌اثر شده و مسلمانان باید برای عهده‌دار سازندگی باشند. پس تو و آن‌ها بررسی نمایید و سپس آن‌ها را ساخته و اصلاح نمایید. پس قسم به جان خودم اگر آن را احیاء سازید نزد ما برتر است تا این که خراج و مالیات‌بگیرید و در احیا ساختن سرزمین‌ها ناتوان باشید و یا اینکه کوتاهی نمایید (فغفور مغربی، ۱۳۹۰: ۲۰۳). چنین برداشت می‌شود که امیرالمؤمنین به سازندگی و آبادانی اهمیت فراوان می‌دادند، آن‌هم برای اهل کتاب باینکه غیرمسلمان بودند، بنابراین این نکته حائز اهمیت است. امام علی علیه‌السلام در نامه‌ی ۱۹ نهج‌البلاغه که به «عمر بن ابی سلمه مخزومی» استاندار فارس و بحرین می‌نویسد، او را به دلیل بدرفتاری و سخت‌گیری با ساکنان غیرمسلمان آن دیار سرزنش می‌کند و به وی توصیه می‌کند که طریق اعتدال را در پیش گیرد. نه آن‌چنان نرمی کند که غیرمسلمان در دین و حکومت وی طمع کنند و از ادای حقوق واجب خود (جزیه) سرباز زنند و نه تا آن مقدار درشتی کند که از وی دور شوند و هم‌دلی میان حاکم و رعیت از میان برود. متن این نامه‌ی کوتاه چنین است: "أما بعد، فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكَّوْا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً، وَ احْتِقَارًا وَ جَفْوَةً، وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشِرْكِهِمْ، وَ لَا أَنْ يُقْصُوا وَ يُجَفَّوْا لِعَهْدِهِمْ، فَالْبَسْ لَهُمْ جُلُبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرَفٍ مِنَ الشَّدَّةِ، وَ دَاوِلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ، وَ امْرُجْ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ، وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ، إِنَّ شَاءَ اللَّهُ" : پس از حمد و ثنای یزدان؛ دهقان‌های مردم شهر تو، از تندخویی و قساوت و تحقیر و جفاکاری‌های تو درباره‌ی آنان شکایت کرده‌اند و من دیدم که آنان چون مردم مشرکی هستند، نباید به

تو نزدیک شوند و نباید از تو دور شوند و جفا ببینند؛ زیرا آنان معاهده‌ی پناهندگی و هم‌زیستی با مسلمانان دارند. پس در کار آنان درستی و نرمی را به هم آمیز و با آنان گاه با شدت و گاه با نرمش رفتار کن و برای آنان نزدیکی را با دور داشتن درهم آمیز. ان‌شاءالله (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۱۵/۱۳). ابن اثیر در کتابش در این رابطه آورده است که وقتی زیادبن ابیه والی فارس شد. معقل بن قیس با لشکری رهسپار فارس شد و امیرالمؤمنین به او نصیحت کرد و گفت: تا می‌توانی از خداوند بترس و هرگز نسبت به اهل قبله تعدی مکن و ستم را نسبت به اهل ذمه که تحت حمایت اسلام هستند روا مدار. تکبر مکن که خداوند مردم متکبر و خودپسند را دوست ندارد (ابن اثیر، بی‌تا: ج ۴، ۱۸۱؛ بلاذری، ۱۴۲۴: ۲/۱۶۱).

روایتی از امیرالمؤمنین (ع) در صحیح مسلم آمده است که هشام بن حکیم می‌گوید: من در شام بر جماعتی عبور کردم که در آفتاب نشانده بودند و بر آنان روغن‌زیتون ریخته بودند پرسیدم: این‌ها چه کسانی اند؟ گفته شد که این‌ها را به خاطر اینکه خراجشان را پرداخت نکرده‌اند، عذاب می‌دهند تا آن را بپردازند. گفتم: از رسول خدا شنیدم که آن حضرت فرمودند: خداوند، کسانی را که در دنیا دیگران را آزار می‌دهند، عذاب خواهد کرد (قشیری نیشابوری، ۱۴۱۶: ۴/۱۶۰۱). در تبیین مطالب ذکرشده می‌توان گفت آزار دادن بر جهت به دست آوردن خراج صحیح نبوده است و امام علی (ع) در ادامه‌ی سیره‌ی رسول‌الله (ص) از آزار دادن تبری جستند.

رفتار امام علی (ع) با اهل کتاب در مباحث دینی و فرهنگی و نقش تربیتی

دیدگاه‌های دینی و فرهنگی امام علی (ع) و تأثیر آن در میان اهل کتاب

امام علی (ع) با اهل کتاب مناظراتی داشتند و در این مناظرات بود که برخی از اهل کتاب به دین اسلام گرایش می‌یافتند؛ آنان هم به جهت دانش و آگاهی امام (ع) و پاسخ‌های منطقی ایشان به این دین می‌گراییدند. برای نمونه به موارد زیر اشاره می‌گردد: پس از درگذشت پیامبر صلی‌الله، گروهی از مسیحیان به سرپرستی یک اسقف، وارد مدینه شدند و در حضور ابوبکر، پرسش‌هایی را مطرح کردند. خلیفه آنان را به حضور علی علیه‌السلام فرستاد. یکی از پرسش‌ها این بود: «خدا کجاست؟» امام

علیه‌السلام آتشی افروخت و سپس پرسید: «روی این آتش کجاست؟» دانشمند مسیحی گفت: «همه‌ی اطراف آن». امام علیه‌السلام فرمود: «اگر برای آتشی که مصنوع خداست، طرف خاصی نیست، خالق آن که هرگز شبیه آن نیست، بالاتر از آن است که پشت‌ورو داشته باشد. مشرق و مغرب از آن خداست و به هر طرف رو کنی، وجه و روی خداست و چیزی از او پنهان نیست» (ناظم زاده قمی، ۱۳۷۳: ۳۵۰). گروهی از دانشمندان یهود و نصارا، پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌وارد مدینه شدند و از ابوبکر پرسیدند: «در تورات چنین می‌خوانیم که جانشین پیامبران، دانشمندترین امت آنان هستند. اکنون که شما خلیفه‌ی پیامبر خدا هستید، پاسخ دهید که: «خدا کجاست؟ آیا در آسمان‌هاست یا در زمین؟» ابوبکر پاسخی داد که آنان را قانع نکرد. او برای خدا در عرش، مکان قائل شد که با انتقاد دانشمندان یهودی روبه‌رو شد و گفت: «در این صورت، باید زمین از خدا تهی باشد». آنان پرسش خود را نزد امام علی علیه‌السلام مطرح کردند. امام با منطقی استوار فرمود: "إِنَّ اللَّهَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا أَيْنَ لَهُ، جَلَّ أَنْ يَخُوِيَهُ مَكَانٌ، فَهُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ بَعْدَ مُمَاسَّةِ وَلَا مُجَاوِرَةٍ، يُحِيطُ عِلْمًا بِمَا فِيهَا وَ لَا يَخْلُو شَيْءٌ مِنْ تَذْيِيرِهِ" (مفید، بی‌تا: ۱۸۹/۱). چنین آمده است که رأس الجالوت پیشوای یهودیان سؤالاتی را از ابوبکر پرسید و دیدگاه قرآن را از او خواستار شد: ریشه‌ی حیات و موجود زنده چیست؟ جمادی که به‌گونه‌ای سخن گفته کدام است؟ چیزی که پیوسته در حال کم‌وزیاد شدن است کدام است؟ ابوبکر قادر به پاسخ نبود و امام علی(ع) چنین پاسخ دادند: "ریشه‌ی حیات از نظر قرآن، آب است. جمادی که به سخن آمده، زمین و آسمان است که از فرمان خداوند اطاعت کردند و چیزی که پی‌درپی در حال کم‌وزیاد شدن است، شب و روز است" (مجلسی، بی‌تا: ۴۰/۲۲۴). حتی پاسخ امام(ع) به سؤال یهودی هم حائز ارزش است؛ زمانی که پرسید: پروردگارت از چه وقت بوده است؟ امام(ع) چنین پاسخ دادند: وای بر تو، سؤالی مانند: "از چه وقت بوده است؟" را در مورد چیزی گویند که زمانی نبوده باشد، ولی وجودی که همش بوده، چنین سؤالی نادرست است، خدا بدون آن که قبلی داشته باشد، پیش از پیش است و بدون آن که نهایی داشته باش، پایان پایان‌هاست. دانشمند یهودی پرسید: آیا تو پیامبر(ص) هستی؟ امام(ع) فرمودند: همانا من بنده‌ای از بندگان رسول خدا(ص) هستم (کلینی، ۱۳۸۱: ۱۹۰). بنابراین مناظرات گوناگونی که امام(ع) با اقلیت‌های

مختلف اهل کتاب داشتند دلیلی بر دانش امام بود و اهل کتاب با آگاهی از این مطلب زمانی که به آگاهی لازم در جهت دین دست می‌یافتند راه اسلام را برمی‌گزیدند. لذا امام با مناظرات خویش با اهل کتاب در تلاش بر آگاهی دادن به آنان بود و در این مناظرات به سؤال‌های گوناگون آنان به‌ویژه در باب خدا پاسخ‌گو بودند. در مناظرات با اهل کتاب به سبب ناتوانی خلفا در پاسخ‌گویی، امام همواره راه‌گشا بودند و به اسلام کمک نمودند.

نتیجه‌گیری

در اسلام و قوانین اسلامی همواره رعایت عدالت و انصاف تأکید شده است و عمل بر شیوه و سیره‌ی عدالت‌طلبی به‌گونه‌ای بوده است که دستور آن از جانب خدای متعال در قرآن ذکر شده است. از آنجاکه ائمه و پیشوایان معصوم علیه‌السلام همواره عمل بر اساس کتاب خدا و سنت رسول‌الله را سرلوحه‌ی عمل زندگی خود قرار داده بودند لذا بر خود واجب می‌دانستند که مشی عملی و نظری خود را به‌عنوان رهبر بر جامعه‌ی اسلامی و اقلیت‌های موجود در آن را اعمال کنند که همواره بر اساس قوانین خداوند و سنت رسول‌الله بوده باشد و در عمل هیچ‌گونه منافاتی با آن نداشته باشد. لذا چنین می‌توان نتیجه گرفت از آنجاکه امام علی(ع) در جامعه‌ی اسلامی به‌عنوان رهبر وظایفی بر عهده داشتند و مهم‌ترین وظیفه‌ی ایشان عمل بر کتاب خداوند بوده است همواره در تلاش بودند که تا بر آنچه در قرآن آمده است عمل و رفتار نمایند از جمله می‌توان رفتار ایشان از نظرگاه عملی و نظری با اهل کتاب اشاره نمود. امام علی(ع) آنان را به دین اسلام دعوت نمود و در برخی موارد عقاید آنان را به کنکاش می‌کشاند و بر اساس آموزه‌های الهی با اهل کتاب تعامل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و فرهنگی داشتند. از آنجاکه گاهی به دین اسلام نمی‌گراییدند لذا با قبول جزیه در کنار مسلمانان زندگی می‌کردند. در اسلام رعایت حقوق تمامی افراد جامعه جزء قوانین الزام‌آور است به‌گونه‌ای که اقلیت‌های مذهبی اهل کتاب را نیز شامل می‌شود. و چنین استنباط می‌شود که در برابر قوانین اسلام نه‌تنها مسلمانان ملزم به رعایت این قوانین بوده، بلکه اهل کتاب را نیز شامل می‌شود. لذا امام علی(ع) به‌عنوان رهبر دینی جامعه‌ی اسلامی به‌عنوان الگوی انسان کامل با سیره‌ی عملی و نظری خویش، این الگو را حتی بر یاران و شیعیان

خویش توصیه داشتند. بنابراین عمل بر سیره‌ی امام علی(ع) حتی در جامعه‌ی زمان ما هم نیز کاربردی فراوان دارد و با این شیوه حتی ممکن است روابط اجتماعی شکل بهتری به خویش بگیرند.

منابع

ابن ابی الحدید، عبدالله بن هبه الله(۱۳۸۵): شرح نهج البلاغه، بیروت، داراحیاء التراث، چاپ دوم

ابن اثیر، عزالدین(بی تا): الکامل، ترجمه عباس خلیلی، تصحیح مهیار خلیلی، به اهتمام سادات ناصری

ابن حسام‌الدین هندی، علی المتقی(۱۴۱۳ه): کنز العمال فی الاقوال و الافعال، بیروت، مؤسسه الرساله

ابن سعد، محمد(بی تا): طبقات، بیروت، دار صادر

ابن عساکر، علی بن الحسن بن هبه الله(۱۴۱۵ه): تاریخ دمشق، بیروت، دارالفکر

ابن منظور، محمد(۱۴۰۸ق): مختصر تاریخ دمشق، دمشق، دارالفکر

ابن هشام، عبدالملک(۱۳۷۵ق): سیره النبویه، تحقیق مصطفی سقا و دیگران، مصر، مطبعه الباس الحلبي

ابو زهره، محمد(۱۳۷۵): خاتم پیامبران، ترجمه حسین صابری، مشهد، آستان قدس رضوی، چاپ دوم

اصفهانی، ابوالفرج(۱۳۸۵ه): مقاتل الطالبین، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دارالکتب الطباعه

انصاری، محمد علی(بی تا): غرر الحکم و درر الکلم، تهران، بی نا

بخاری، ابوعبدالله محمد بن اسماعیل(۱۴۰۷ق): صحیح، الطبعه الأولى، شرح و تحقیق قاسم الشماعی الرفاعی، بیروت، دارالقلم

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر(۱۴۰۷ق): فتوح البلدان، به کوشش عبدالله انیس الطباع، بیروت، مؤسسه المعارف

بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۲۴ق): انساب الاشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی بیروت، دارالفکر

بوازرا، مارسل (۱۳۶۲): انسان دوستی در اسلام، ترجمه محمدحسن مهدوی اردبیلی و غلامحسین یوسفی، تهران، طوس

بیات، اسدالله (۱۳۸۰): میزان عدالت، تهران، مسعی

بیهقی، احمد بن حسین بن علی (۱۴۱۳ق): السنن الکبری، بیروت، دارالمعرفه

ثقفی، ابی اسحاق ابراهیم بن محمد (بی تا): الغارات، به تحقیق میر جلال الدین حسینی ارموی، انجمن آثار ملی

جرداق، جرج (بی تا): الامام العلی صوت العدالة الانسانیه، بیروت، دارالروائع

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹): وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت

حرانی، ابن شعبه (۱۳۵۲): تحف العقول، به تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامیة

عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵): تفسیر نور الثقلین، ج ۳، قم، اسماعیلیان

حمیری، عبد الله بن جعفر (۴۱۳ق): قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل صلیبیت علیهم السلام

دشتی، محمد (۱۳۸۱): الگوهای رفتاری حضرت امیرالمؤمنین علی (ع)، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین

سبحانی، جعفر (۱۳۶۶): پژوهش عمیق پیرامون زندگی امام علی (ع)، تهران، جهان آرا، چاپ سوم

سبحانی، جعفر (۱۳۸۰): فروغ ولایت، قم، مؤسسه امام صادق (ع)

سپهر، محمدتقی لسان الملک (۱۳۹۶ق): ناسخ التواریخ، به تصحیح و حواشی باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی اسلامیة

طبری، محمد بن جریر (۱۳۵۲): تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، بنیاد و فرهنگ ایران

طوسی (۱۳۶۵): تهذیب الاحکام، طبعه الرابع، تحقیق حسن خراسانی، تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارالکتب اسلامیة

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰): الاستبصار، حقه حسن موسوی خراسان، تصحیح محمد آخوندی، تهران، دارکتب الاسلامیه

عاملی، محسن امین (۱۳۶۰): قضاوت‌های مجیرالعقول یا داوری‌های حیرت‌انگیز، ترجمه محمود بن سید جعفر الزرندی، تهران، کتاب‌فروشی اسلامیه

عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۳): فقه سیاسی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم

فغفور مغربی، حمید (۱۳۹۰): سیره‌ی اجتماعی، سیاسی امام علی (ع) به مشهد، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه

قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۱۶هـ): صحیح مسلم، بیروت، مکتبه المعارف

قمی، ابی جعفر محمد بن الحسین بن بابویه (۱۴۰۴هـ): الخصال، الطبعة الاولى، علی‌اکبر غفاری، بیروت- لبنان، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸ق): الکافی، تهران، دارالکتب اسلامیه

مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجوهر، الطبعة الثانية، به تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مطبعة السعادة.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی‌تا): الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه هاشم رسولی محلاتی، علمیه اسلامیه

مفید، ابوعبدالله محمد بن نعمان (بی‌تا): الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی، تصحیح محمدباقر بهبودی

مجلسی، محمدباقر (بی‌تا): بحار الانوار، تهران، دارالکتب الاسلامیه

منقری، نصر بن مزاحم (۱۴۰۴ق): وقعه الصفین، طبعة الثانية، به تصحیح و شرح عبدالسلام محمد هارون، العربیه الحدیثه

ناظم زاده قمی، اصغر (۱۳۷۳هـ ش): تجلی امامت، قم، نشر الهادی، چاپ دوم

نوری طبرسی، حسین بن میرزا محمد تقی (۱۴۰۷ق) مستدرک الوسائل، مؤسسه آل‌البتیت

نویری، شهاب‌الدین احمد (۱۳۶۵): نهاییه الارب فی متون الارب، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، امیرکبیر

واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ق): المغازی، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲): تاریخ یعقوبی، ترجمه‌ی محمد بن ابراهیم آیتی،
تهران، علمی و فرهنگی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی